

Short Stories with Peter: The Open Window by Saki (Abridged B1–B2 Level)

English learning resource · FA

Line-by-line · English + Persian

95 lines

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

Welcome to Short Stories with Peter from Your English Toolbox.

به Short Stories with Peter از Your English Toolbox خوش آمدید.

I am Peter.

من پیتر هستم.

Today, we are going to slow down and enter a story.

امروز سرعت را کم می‌کنیم و وارد داستانی می‌شویم.

It begins with an open window.

داستان با پنجره‌ای باز آغاز می‌شود.

It ends with one frightened man running away.

و با مردی وحشت‌زده که فرار می‌کند به پایان می‌رسد.

Between those two moments, a girl tells a lie.

میان این دو لحظه، دختری دروغی تعریف می‌کند.

This is The Open Window by Saki.

این داستان «پنجره باز» نوشته ساکی است.

Listen for the small details.

به جزئیات کوچک توجه کنید.

In this story, the details are the trap.

در این داستان، جزئیات همان تله‌اند.

Framton Nuttel had come to the countryside to rest.

فرمتون ناتل برای استراحت به روستا آمده بود.

His doctor had told him to avoid stress and excitement.

پزشکش به او گفته بود از استرس و هیجان دوری کند.

One autumn afternoon, he arrived at a house called The Grange.

یک بعدازظهر پاییزی به خانه‌ای به نام گرنج رسید.

A maid showed him into a sitting room.

خدمتکاری او را به اتاق نشیمن راهنمایی کرد.



A girl of about fifteen was waiting there.

.....
دختری حدوداً پانزده ساله آنجا منتظر بود.

Her name was Vera.

.....
نامش ورا بود.

She looked neat and polite, but her bright eyes missed nothing.

.....
مرتب و مؤدب به نظر می رسید، اما چشمان تیزبینش هیچ چیز را از دست نمی داد.

My aunt will be here in a moment.

.....
عمه ام تا یک لحظه دیگر می آید.

Framton noticed the open window and the wet garden beyond it.

.....
فرمتون متوجه پنجره باز و باغ خیس آن سوی آن شد.

Do you know many people here?

.....
اینجا افراد زیادی را می شناسید؟

Hardly anyone.

.....
تقریباً هیچ کس را.

Then you know almost nothing about her.

.....
پس تقریباً چیزی درباره او نمی دانید.

I am afraid not.

.....
متأسفانه نه.

Vera became serious.

.....
ورا جدی شد.

Then you do not know why that window is open.

.....
پس نمی دانید چرا آن پنجره باز است.

Why is it open?

.....
چرا باز است؟

Three years ago, my aunt's husband and two younger brothers went out through it.

.....
سه سال پیش، شوهر عمه ام و دو برادر کوچک ترش از آن بیرون رفتند.

They were going shooting across the fields with their little brown dog.

.....
همراه سگ کوچک قهوه ای شان برای شکار در میان کشتزارها می رفتند.

The ground was soft after heavy rain.

.....
زمین بعد از باران شدید نرم شده بود.

They disappeared in the marshes, and their bodies were never found.

.....
در باتلاق ها ناپدید شدند و هرگز جسد های شان پیدا نشد.



My aunt cannot accept that they are dead.

عمه ام نمی تواند مرگشان را بپذیرد.

Every evening, she leaves the window open.

هر عصر پنجره را باز می گذارد.

She believes they will return through it.

باور دارد که آنها از همان جا بازمی گردند.

Her husband will carry his white coat, and the dog will run beside them.

شوهرش کت سفیدش را حمل خواهد کرد و سگ کنارشان خواهد دوید.

The room felt colder to Framton.

فرمتون احساس کرد اتاق سردتر شده است.

At that moment, Mrs Sappleton entered.

در همان لحظه خانم سپلتون وارد شد.

I hope Vera has kept you company.

امیدوارم ورا شما را تنها نگذاشته باشد.

My husband and brothers are out shooting, and they always come in through that window.

شوهر و برادرانم برای شکار بیرون رفته اند و همیشه از همان پنجره وارد می شوند.

Framton felt his stomach tighten.

فرمتون احساس کرد دلش فرو ریخت.

Then Mrs Sappleton looked past him.

بعد خانم سپلتون از کنار او به بیرون نگاه کرد.

There they are at last.

بالاخره آمدند.

Vera whispered beside him.

ورا کنار او زمزمه کرد.

They have come back.

برگشته اند.

Framton turned towards the window.

فرمتون به سوی پنجره برگشت.

Three men were walking across the lawn in the fading light.

سه مرد در نور رو به محو شدن از روی چمن می گذشتند.

One carried a gun.

یکی تفنگی حمل می کرد.



Another had a white coat over his arm.

دیگری کت سفیدی روی بازویش داشت.

A small brown dog ran at their feet.

سگ کوچک قهوه‌ای کنار پاهایشان می‌دوید.

The man in front called out for his coat.

مرد جلویی با صدای بلند کت خود را خواست.

For Framton, every detail proved that Vera's story was true.

برای فرمتون، تکتک جزئیات ثابت می‌کرد که داستان ورا حقیقت دارد.

He believed that three dead men were walking towards the house.

باور کرد سه مرد مرده به‌سوی خانه می‌آیند.

But Vera's ghost story was a lie.

اما داستان ارواح ورا دروغ بود.

She had invented it only minutes earlier because Framton knew nothing about the family.

چند دقیقه پیش آن را ساخته بود، چون فرمتون چیزی درباره خانواده نمی‌دانست.

Framton grabbed his hat and walking stick.

فرمتون کلاه و عصایش را برداشت.

He rushed from the room and ran down the drive.

با شتاب از اتاق بیرون رفت و در مسیر ورودی خانه شروع به دویدن کرد.

The three men entered through the open window.

سه مرد از پنجره باز وارد شدند.

Who was that?

او که بود؟

Mr Nuttel.

آقای ناتل.

He came to rest, and then he suddenly ran away.

برای استراحت آمده بود و بعد ناگهان فرار کرد.

The adults had not heard Vera's first story.

بزرگ‌ترها داستان اول ورا را نشنیده بودند.

They did not understand why Framton had fled.

نمی‌فهمیدند چرا فرمتون فرار کرده بود.

Vera looked towards the road.

ورا به‌سمت جاده نگاه کرد.



I think he was frightened of dogs.

فکر می‌کنم از سگ‌ها می‌ترسید.

Perhaps he had a bad experience in India.

شاید در هند تجربه بدی داشته است.

Vera did not hesitate when her aunt asked what had happened.

وقتی عمه‌اش پرسید چه اتفاقی افتاده، ورا لحظه‌ای مکث نکرد.

Wild dogs chased him into a cemetery.

سگ‌های وحشی او را تا گورستانی تعقیب کردند.

He spent the night in an empty grave while they waited above him.

شب را در قبوری خالی گذراند، درحالی‌که سگ‌ها بالای سرش منتظر بودند.

The adults believed her.

بزرگ‌ترها حرفش را باور کردند.

She had told one invented story to frighten Framton and another to explain his escape.

یک داستان ساختگی برای ترساندن فرمتون و داستان دیگری برای توضیح فرارش گفته بود.

She kept a perfectly serious face.

چهره‌اش را کاملاً جدی نگه داشت.

Before we leave Vera, notice how she makes her lie believable.

پیش از خداحافظی با ورا، توجه کنید چگونه دروغش را باورپذیر می‌کند.

She does not give Framton proof.

او هیچ مدرکی به فرمتون نمی‌دهد.

She gives him details.

به او جزئیات می‌دهد.

The wet ground.

زمین خیس.

The white coat.

کت سفید.

The little brown dog.

سگ کوچک قهوه‌ای.

That is how Vera can spin a yarn.

ورا به این شکل می‌تواند قصه‌ای پرآب‌وتاب سر هم کند.

To spin a yarn is to invent a colourful story with convincing details.

عبارت to spin a yarn یعنی داستانی رنگارنگ با جزئیات قانع‌کننده ساختن.



And Framton has no local knowledge, so Vera takes him in.

و چون فرمتون شناختی از محل ندارد، ورا موفق می‌شود او را فریب دهد.

To take someone in means to deceive them successfully.

عبارت **to take someone in** یعنی موفق شدن در فریب دادن کسی.

Vera looks playful when we first meet her.

ورا در نخستین دیدار بازیگوش به نظر می‌رسد.

But playful is too gentle a word for what Vera does.

اما playful برای کاری که ورا انجام می‌دهد واژه‌ای بیش از حد ملایم است.

She has a mischievous streak.

او رگه‌ای شیطننت‌آمیز در شخصیتش دارد.

That means she enjoys causing clever, often minor trouble.

یعنی از ایجاد دردسرهای هوشمندانه و اغلب کوچک لذت می‌برد.

She can also keep a straight face.

او همچنین می‌تواند کاملاً جدی بماند.

She does not smile or laugh while telling something absurd.

هنگام تعریف چیزی نامعقول نه لبخند می‌زند و نه می‌خندد.

That serious face is part of the trap.

آن چهره جدی بخشی از تله است.

Vera had invented the ghost story before Framton saw the men.

ورا پیش از آنکه فرمتون مردها را ببیند، داستان ارواح را ساخته بود.

We use the past perfect for an action completed before another moment in the past.

از **past perfect** برای عملی استفاده می‌کنیم که پیش از لحظه‌ای دیگر در گذشته کامل شده است.

Was Vera playful, mischievous or cruel?

ورا بازیگوش بود، شیطان بود یا بی‌رحم؟

You can decide.

تصمیم با شماست.

You can find a complete transcript, translations in several languages, and a vocabulary guide on our website, youenglishtoolbox.com.

متن کامل، ترجمه به چند زبان و راهنمای واژگان را در وبسایت ما، youenglishtoolbox.com، پیدا می‌کنید.

There is a direct link to the episode page and all its resources in this episode description.

در توضیحات این قسمت پیوند مستقیمی به صفحه قسمت و همه منابع آن وجود دارد.

This was The Open Window by Saki, abridged for B1–B2 English learners by Your English Toolbox.

این بود «پنجره باز» نوشته ساکی، با اقتباس Your English Toolbox برای زبان‌آموزان سطح B1–B2.



I am Peter.

.....

من پیتر هستم.

Thank you for listening.

.....

ممنون که گوش دادید.

